

شیبانی و آمیختن اعتراض و مدح

سیدمهدی نوریان *

علیرضا شاه نظری *

چکیده:

در دوره قاجار شعر بازگشت به اوج خود رسید. در این عصر شاهان قاجار شعر مدحی را در خدمت دستگاه تبلیغاتی خود در آوردند و شاعران نیز به پیروی از استادان سبک خراسانی به قصاید مدحی توجه بیشتری کردند. در این میان ابونصر فتح الله خان شیبانی، (۱۲۴۰ - ۱۳۰۸ هـ ق) وضعی دیگر گونه داشت. او که در ابتدا در خدمت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود و قصایدی در مدح آنها سروده بود، به هنگام جلوس ناصرالدین شاه بر تخت شاهی، از دربار رانده شد و مدتها در بلاد مختلف آواره و سرگردان بود. مدتی هم طریق درویشی در پیش گرفت و سر انجام مدت بیست و پنج سال از عمر خود را صرف آبادانی بیابانی در حوالی نطنز به نام عشق آباد کرد اما آنجا هم توسط عده ای از اشرار ویران شد. به تظلم به پایتخت آمد اما سودی حاصل نشد. همه این عوامل باعث گردید تا شیبانی به یکی از منتقدان عصر ناصرالدین شاه تبدیل شود و از این حیث در بین شاعران بازگشت تمایز و تشخیصی دیگر یابد. در این مقاله سعی شده، ضمن ارائه شرح حال مختصر شیبانی (همراه با یافته های جدید) شیوه او که در آمیختن مدیحه با اعتراض است، مورد بررسی قرار گیرد. و شواهدی نیز از آثار دیگر در زمینه اوضاع اجتماعی ایران در آن زمان به جهت آشکار شدن هر چه بیشتر بحث آورده شود.

واژه های کلیدی: شیبانی - بازگشت ادبی - ناصرالدین شاه - مدح - اعتراض و انتقاد - اوضاع اجتماعی

مقدمه:

بازگشت ادبی در تاریخ ادبیات ایران به دوره ای اطلاق می شود که سبک هندی بنا به دلایل تاریخی و اجتماعی و دلایل دیگر در شعر کنار گذاشته شد و سبک خراسانی و عراقی سرمشق شاعران قرار گرفت. در این دوره نثر فارسی هم به سادگی گرایش پیدا کرد.

♦ عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

* دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه یزد.

بازگشت ادبی را به دو دوره می توان تقسیم کرد. دوره اول از اواسط قرن دوازدهم ه.ق شروع شد و تا قسمتی از اوایل قرن سیزدهم ه.ق ادامه یافت و شاعران در غزل و قصیده و مثنوی از سبک شاعران قرن ششم، هفتم و هشتم پیروی کردند. دوره دوم از اواخر نیمه اول قرن سیزدهم آغاز شد و شعرا ضمن پیروی از سبک شاعران قرن های ششم هفتم و هشتم هجری به شیوه شعرای سده های چهارم و پنجم هم نظر داشتند. موضوعاتی که در دوره بازگشت به آنها توجه می شد، بیشتر توصیفات - وعظ و اندرز - مدایح و مرثی و داستان های عاشقانه و غزل بود. (۱/ص ۹۶)

فتح اله خان شیبانی از شاعران دوره دوم بازگشت بود اما به دلایلی که در متن مقاله به آنها پرداخته شده، اشعار او از سروده های سخنوران این دوره جهت و سمت و سوئی دیگر پیدا کرده. او در ضمن مدایح خود به انتقاد از اوضاع آشفته اجتماعی در آن روزگار پرداخت. تاکنون به این جنبه از اشعار شیبانی فقط در کتاب (شعر در دوره قاجاریه) نوشته دکتر مهدی حمیدی شیرازی به صورت مختصر اشاره شده است. در این مقاله به صورت مفصل همراه با ارائه شواهدی از خود شاعر و مستندات دیگر به این موضوع خواهیم پرداخت.

الف: احوال و آثار

ابو نصر فتح الله خان شیبانی (۱۲۴۰ - ۱۳۰۸ ه. ق) از قصیده سرایان بزرگ ایران در قرن سیزدهم هجری واز شاعران دوره دوم بازگشت ادبی است که به سبک و شیوه شاعران مکتب خراسان شعر می سرود. شیبانی در سال ۱۲۴۰ ه.ق.^(۱) در «کله» (۲/ص ۲۲۸) از توابع کاشان دیده به جهان گشود. پدر او محمد کاظم خان در زمان پادشاهی محمد شاه قاجار شغل استیفا داشت و در کاشان و همدان پیشکاری او را عهده دار بود (۳/ص ۱۳۳). شیبانی به پایمردی شعاع السلطنه به دبستان رفت و آموختن را آغاز کرد. همین شخص واسطه آشنائی شیبانی با دربار محمد شاه گردید (۴/ص ۵). اما کسی که واسطه حضور او در دربار شد، حاج میرزا آغاسی بود (۴/ص ۴). به علت کمی سن و سال به دستور محمد شاه به فرا گرفتن علم ودانش روی آورد و «مدت سه سال در خدمت سید الحکما احمدین ابی الحسن المتخلص به ادیب از هر خرمنی خوشه ای فرا گرفتم. (همان/ص ۶)» این استاد او را به سرودن

شعر تشویق کرد تا اینکه در سال ۱۲۵۹ هـ. ق با سرودن قصیده ای در ستایش ناصرالدین میرزا به دربار راه یافت و در ابتدا تخلص « ناصری » را برای خود برگزید (همان جا). در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه در خدمت او و به اصطلاح آن روز جزء عمله خدمت بود (۵/ص ۱۳۵). اما هنگامی که ناصرالدین میرزا به پادشاهی رسید از دربار رانده شد «بعد از رحلت محمد شاه مبرور و جلوس سلطان عصر، میرزا تقی خان اتابک اشخاصی که می دانست در مزاج سلطان تصرفی دارند یا القای مطلبی می توانند از خدمت حضور مهجور کرد، فتح الله خان نیز از آن جمله بود (۶/ص ۹۳۰)»

اما در مجمع الفصحا وطرائق الحقایق اصلاً به این موضوع اشاره نشده است^(۳). در آثار شبیانی هم صریحاً نامی از امیرکبیر نیامده. فقط در رساله «فتح و ظفر» از وزیر اهرمن کردار یاد کرده:

چو از پس پدر او شاه شد مرا به درش نماند آن که ندانست نام جد و پدر

یکی وزیر بُدش زشت و اهرمن کردار ز اهرمن چه برد سود ایزدی جز ضر

(۷/ص ۱۴۲)

اما در موارد دیگر میرزا آقا خان نوری را علت تمام بدبختی های خود می داند (۵/صص ۲-۷۰ و ۷۳). در قصیده ای ضمن نکوهش او، عزل او را پیش بینی می کند:

گفته بودم شاه ری باماهمه مهر و وفاست صدرری با مابه کین است آتش اندر وی زدیم

بر سر خاکستر صدر ری و جبار ری بخ بخ آن ساعت که بنشستیم و جام می زدیم

(۸/ص ۱۵۰)

در بیتهی دیگر از حاسدانی که او را از دربار رانده اند، یاد می کند:

مرا زپیش تو راندند حاسدان و ندادت به هیچ حال کس از بنده هیچ نام و نشانی^(۳)

به نظر نگارنده، از دلایلی که می توانسته باعث طرد شبیانی از دربار شود، اندرزهای اوست که عمدتاً در

دو جهت بوده: یکی توصیه به شاه در انتخاب وزیر شایسته است:

شاه باید بدین شتاب کند که از این پس پسند نیست درنگ
 برگزیند از این میانه یکی زیب ایوان و آزموده جنگ^(۴)
 همچنین در این بیت :

زخواجگان جهان مهتری گزیده کند که رای روشن او بر فلک دهد فرمان

(۷/ص ۱۳۹)

این اندرزها هم برای افرادی که خود را لایق وزارت می دانسته اند، نا خوشایند بوده و هم پادشاه آن را دخالت در کارهای خود تلقی می کرده است. جهت دیگر اندرزهای شیبانی، سفارش به عدالت گستری است :

ای شاه هم تو داد کن امروز تا مگر فردا به نیکوئیت دهد کردگار داد

(۹/ص ۶۷)

گوش به فریاد داد خواه ده امروز تات به فردا نکرد باید فریاد^(۵)

شیبانی پس از رانده شدن از دربار مدتی مدید در شهرهای مختلف آواره و سرگردان بود. دوری از دربار سی و پنج سال طول کشید.

دور از در ملک بُد اگر سی و پنج سال نانم جوین و کاسه و آبم همه گلین^(۶)

در این زمان دراز مدتی در خدمت مظفرالدین میرزا (ولیعهد) بود :

« این پادشاه زاده (مرا) در خدمت خود به همدان برد و سالار بار و ندیم خلوت و جلیس حضرت فرمود و طرف مشاورات و مذاکرات او بودمی تا او به تهران بازگشت (۷/ص ۶) » مدتی نیز در خدمت حسام السلطنه (عموی ناصرالدین شاه) بود. در فتح هرات با او همراه بود و فتحنامه ها را نوشت و به دلیل شایستگی منشی رسائل محرمانه حسام السلطنه شد. در جریان فتح هرات بود که میرزا آقا خان نوری تهمت دوستی با انگلیسی ها و جاسوسی برای آنها را متوجه شیبانی کرد. شیبانی پس از سفر هرات به بلخ رفت و سرانجام به ایران بازگشت اما اولیاء دولت با او دشمنی داشتند. پس به کاشان نزد پدر و

مادر خود باز گشت. مدت بیست و پنج سال در بیابان بادرود نطنز با صرف مبالغی مکانی به نام عشق آباد ساخت^(۷). در سال ۱۲۹۹ هـ.ق دوباره در خدمت حسام السلطنه قرار گرفت و حسام السلطنه « او را به موکب خود خواند و به همراه برد و زمام حل و عقد امور جمهور و انتظام شهر مقدس مشهد را به دست کفایت او داد(۵/ص ۱۳۵) » اما پس از چندی از آن شغل هم استعفا داد و به گوشه عزلت خود باز آمد. مدتی بعد عده ای از اشرار « بنی خالد » « عشق آباد » او را ویران ساختند. شیبانی به تظلم به تهران آمد. افراد زیادی از شاهزاده و وزیر را شفیع انگیخت. کتابها در مدح آنها پرداخت اما هیچ سودی به دست نیامد. سر انجام «عشق آباد» را از ملکیت خود خارج کرده، به مدعیان واگذاشت(همان/ ص ۱۷۲). در اواخر عمر در سمت غربی شهر تهران خانه و خانقاهی برای خود بنیان نهاد و مقبره ای نیز برای خود ساخت که هزینه اینها را امین السلطان (صدر اعظم ناصرالدین شاه) تقبل کرد(۹/ص ۷) و سرانجام شیبانی در دوشنبه بیستم رجب سال ۱۳۰۸ هـ.ق در گذشت^(۸). مدفن او هنوز در خیابان امیریه تهران خیابان شهید ژبان پناه در بن بستی بنام خود او باقی مانده است. آثاری که شیبانی در طول عمر خود به جای گذاشته، عبارتند از: ۱- دُرُج درر که در شرح حالات خود به نظم و نثر نگاشته. این اثر در سال ۱۳۰۰ هـ.ق به صورت سنگی چاپ شده است^(۹). ۲- فتح و ظفر که مجموعه قصایدی در مدح مظفرالدین شاه در زمان ولیعهدی اوست. ۳- فواکه السحر در فن بدیع ۴- مسعود نامه ۵- گنج گهر هر دو در مدح مسعود میرزا ظل السلطان عـ لالی مکنون که آن را به نام ناصرالدین شاه ساخته است. ۷- یوسفیه در مدح یوسف خان مستوفی الممالک ۸- کامرانیه در مدح کامران میرزا ۹- تنگ شکر ۱۰- زبده الآثار در شرح سفر ناصرالدین شاه به مازندران ۱۱- شرف المملوک ۱۲- خطاب فرخ ۱۳- جواهر مخزون ۱۴- نصایح منظومه ۱۵- مقالات سه گانه^(۱۰).

(ب) آمیختن مدح و اعتراض

مشخصه ای که شیبانی را از دیگر شاعران دوره بازگشت جدامی کند، انتقادات صریحی است که او از حکومت و دربار و شخص شاه داشته است. به گونه ای که دکتر شفیع کدکنی، او وقایع مقام را از این

حیث از پیشگامان جنبش مشروطه به حساب می‌آورد و می‌نویسد: برخی از اشعار او که شرح اوضاع پربیشان سیاسی و اجتماعی است، با خون و فریاد و زندگانی واقعی می‌تپد (۱۰/صص ۶۵ و ۶۶). پس اعتراض‌های او علاوه بر اینکه اوضاع اجتماعی ایران را در عصر ناصرالدین شاه نشان می‌دهد، از این جهت نیز حائز اهمیت است که در شعر دوره مشروطه تأثیر گذار بوده است. یان ریپکا در مورد شعرهای انتقادی شیبانی می‌نویسد: «او بیدادگری و خودکامگی را در اداره امور ونیز وجدان فروشی و بی‌تفاوتی شاه را نسبت به کارهای سازنده در ایران می‌نکوهید. او در ضمن شاه را از این دید نیز سرزنش می‌کرد که اعمال و رفتار او با دستورهای قرآن هماهنگی ندارد. مطالبی که این شاعر در قصیده‌های خود گنجانده، تا آن زمان سابقه نداشت (۱۱/صص ۴۹۰ و ۴۹۱)».

شیبانی را می‌توان به مسعود سعد مانند کرد. مسعود سعد اگر مغضوب سلطان واقع نمی‌شد و به زندان نمی‌رفت، ما امروز از داشتن حبسیه‌های سوزناک او محروم بودیم. شیبانی هم اگر از دربار رانده نمی‌شد، مدیحه‌سرایی بود مثل سروش و دیگرمدیحه‌سرایان آن عصر. چرا که قبل از طرد شدن از دربار قصایدی در ستایش ناصرالدین شاه سروده. هر چند در زمان آوارگی هم اشعاری در مدح این پادشاه دارد اما تفاوت عمده این اشعار در لحن انتقادی آنهاست. آری، شیبانی از درون همین مدایح، صدای اعتراض و انتقاد خود را به گوش شاه و دربار رساند. مثلاً در قصیده‌ای به مطلع زیر ابتدا شاه را ستایش می‌کند، سپس به بیان اوضاع آشفته ایران می‌پردازد:

ایزد خوب آفرید منظر سلطان خوبتر از منظر ست مخبر سلطان

(۸/ص ۱۵۷)

و در شگفت است که چرا در چنین احوالی شاه آسوده خاطرست؛

ملک پربیشان و تخت و تاج و ندانم جمع چنین از چه راست خاطر سلطان

(همان جا)

همچنین در قصیده ای ناصرالدین شاه را در بخشش به کوه و دریا مانند می کند اما اعتراض می کند که چرا بهره ای از این کوه و دریا ندارد:

خجسته حضرت شاه زمانه ناصرالدین چو بحر پر گهرست و چو کوه پر زر ناب
ولی خدای مرا زین دو هیچ بهره نداد نه نک به شیب و نه پیش از این به عهد شباب
(همان/ص ۲۲۵)

یا ضمن تمجید از شاه . خردمندان را از نزدیک شدن به او و اطرافیانش بر حذر می دارد :

شاه یکی چشمه ای است عذب و گوارا
بر سر کوهی قوی وتند چو الوند راه بدان کوه سخت و با خطر جان
خفته فراگرد چشمه شیر نری چند تا بتواند به اختیار نگرود
گرد چنان کوه و چشمه مرد. خردمند^(۱۱)

بیشتر اعتراضهای شیبانی جنبه شخصی دارد و متوجه از دست دادن منافعی است که شاعر داشته :

ای شاه جهان دلم به غم آکندی وز باغ دلم درخت شادی کندی
این عشق آباد بُد به عشقت آباد ویرانه شداین چنین چرا بیسندی^(۱۲)

و یا فریاد او از این است که چرا صدای اعتراض او را به گوش شاه نمی رسانند :

چون سنگ سخت شددل ایران خدای ما یاخود نمی رسد به فلک بر دعای ما
یا کافیان شاه فرو بسته اند راه تا کس به گوش شه نرساند صدای ما

(۸/ص ۲۸)

اما در ضمن همین انتقادهای شخصی میتوان به دیدگاههای فکری شیبانی در مورد شاه و دربار پی برد . مثلاً در قصیده ای شاه را بیدادگر معرفی می کند :

عدل سلطان چو سایه کوتاه کرد ظلم در خانقاه من ره کرد

(۷۱/ص ۹)

بیدادی که در تمام ارکان دولت راه یافته :

به در شاه بستند ره داد مرا تا به جائی نرسد ناله و فریاد مرا
به که این قصه توان گفت که در حضرت شاه داد می جستم و خستند ز بیداد مرا^(۱۳)

هر چند که شیبانی جانب احتیاط را هم از دست نمی دهد و بیداد شاه را نتیجه بخت و اقبال خود می داند:

نداد شاه مرا دادگوئیم بیداد نبشته بود به من بر قلم ز روز الست

(۹/ص ۵۸)

از این اعتراضهای شخصی شیبانی که بگذریم، بقیه آنها جنبه عمومی تردادند. بیشتر این انتقادها متوجه وزیران نالایق ناصرالدین شاه است، بدون اینکه صریحاً نامی از آنها برده شود. قبل از پرداختن به بیان شواهد، لازم است وضعیت هیأت حاکمه آن روز که زمینه های نارضایتی و اعتراض شیبانی را فراهم کرده، مورد بررسی قرار گیرد.

در کتابی که اولین سفیر آمریکا در ایران یعنی بنجامین درمورد اوضاع ایران در آن عصر نوشته، آمده: «یکی از موانع بزرگ پیشرفت و تجدید حیات ایران، فساد کلی است که در طبقات حاکمه این کشور وجود دارد. بسیاری از مقامات عالیرتبه این کشور فاسد هستند و به کشور خود به انواع مختلف خیانت می کنند. دربار ایران و هیأت وزیران آن مرکز دسیسه است (۱۲/ص ۳۵۳)».

همچنین دکتر فریدون آدمیت در یکی از بخش های کتاب « اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار » به بررسی رساله های آن روزگار در انتقاد از حکومت پرداخته که از لابلای آنها اوضاع آن زمان هم مشخص می شود.

در یکی از این رساله ها آمده: حکام به هر ولایت پا نهند، آنجا را با مملکت دشمن به یک شمار گیرند. به جای مالیات، اموال مردم را به غارت برند. جان مردم از سیاست حکام و فساد لوطیان و افساد اطباء و جراحان پیوسته در معرض هلاکت است^(۱۴).

شیبانی وزیران دربار را بی دین ، جاهل ، بی کفایت و ظالم معرفی می کند :

رخسار دین گـرفته ز تدبیر او شکن بالای ملک یـافته از رای او خمی

در علم و عقل سست و سبک تر زیر کاه لیکن به جهل و حرص چو کوهی به محکمی

(۸/ص ۱۰۷)

شیوه رفتار این وزیران در نظر شیبانی همچون کوفیان است :

کفات شاه همان کوفیان پیشینند کشان فلک به تناسخ کشانده باز به کار

(۸/ص ۸۲)

آنها به جای درمان بیماری مُلک به جدال با یکدیگر مشغولند:

ملک بیمار و وزیران که طبیبان ویند همه با یکدیگر اندر دغل و کشمکشند

(همان /ص ۷۶)

شیبانی در قصیده ای ضمن ستایش شاه و تشبیه او به داماد، وزیران را به آرایشگرانی مانند می کند که چادر

عدل از سر عروس مُلک برداشته و پرده ستم بر چهره او بسته اند:

چادر عدل از سرش بردند پرده ظلم بر رخس بستند

(۹/ص ۹۳)

این وزیران نعمت شاه را که همان بیت المال ملت است ، می خورند و در مقابل بر کفر و طغیان خود می

افزایند:

نعمت شاه می خورند ز کبر می فزایند کفر و طغیان را (۱۵)

همانطور که در کتاب سفر نامه بنجامین هم آمده که : « آنها پول‌هایی را که شاه برای کارهای عمرانی و

پیشرفت اقتصادی تخصیص می دهد، چنان غارت کرده و ماهرانه به جیب خود سرازیر می نمایند که شاه

پس از چندی از پیشرفت کار مأیوس می گردد (۱۲/ص ۳۵۳)».

از موارد دیگر اعتراضهای شیبانی که جنبه عمومی دارد انتقاد از وضعیت آشفته دین است.

در دوره ناصرالدین شاه هر چند به ظاهر توجهی به مظاهر دینی می شد و روحانیون قدرت بیشتری یافته بودند اما همین روحانیون گاه با دولت و حکومت همراه می شدند..

و «عملاً تنها قدرتی که بالفعل و بالقوه در برابر قدرت حکومت در جامعه نقش مؤثر و کار سازی داشت ، قدرت روحانیون بود . قدرت قوام یافته ای که به تناسب زمان هم دست در دست حکومت داشت و هم در اقتدار سیاسی سهیم بود . این افراد اگر حکومت را مطابق میل و خواست خود می دیدند با مشروع جلوه دادن آن با آن همکاری می کردند و اگر قدرت ایستادگی در برابر حکومت را نداشتند و امکان سر کشی هم فراهم نبود ، راه سازش مصلحتی را در پیش می گرفتند» (۱۳/صص ۱۰۱ و ۱۰۲) به همین دلیل است که شیبانی اینها را حامی و مطیع دولت می داند و با وجود قدرت زیاد روحانیون، دین آن زمان را بیمار معرفی می کند :

دین علیل است و ملک رنجور ست پس چرا خواجه شادو مسرور ست

(۹/ص ۴۰)

واعظان آن دوره را افراد گمراه کننده و دروغگوئی میدانند :

نه واعظی به سر منبری تواند رفت که خلق را به دروغی همی کند گمراه
دروغ بستن بر راستان حضرت حق از آن بزرگتری نیست نزد بنده گناه

(همان/ص ۲۵۹)

طبیعی است که این افراد نمی توانند هادی انسان باشند :

پرستار هوا بسیار باشد هدی را یک پرستاری نبینم

(همان /ص ۱۷۹)

همانطور که در نظر حافظ ، ماه رمضان، ماه فریب خلق و رونق بازار زهد فروشان است:

نوبه زهد فروشان گرانجان بگذشت وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست

(۱۴/ص ۳۰)

در عصر شبیانی هم پس از طی شدن ماه روزه، بازار مکر و حيله بی رونق می شود:

که حيله فاسد و بازار مکر کاسد شد هم از دروغ نَتان دیگری فکند به چاه

(۹/ص ۲۵۹)

علاوه بر این در نظر او، ماه محرم هم ماه فریب و فسون است:

سه ماه سر ز نهان خانه ها برون ناریم که تا بیاید ماه محرم دلخواه

دوباره تازه شود روزگار مکر و فسون دروغ و حیلت را بر همی فزاید جاه^(۱۶)

در مورد اوضاع اقتصادی آن روزگار در کل باید گفت که «فقر دولت و ملت سد راه ترقی هنر و مانع ترویج معاملات و کسب و کار شده.^(۱۷) این به دلیل فساد هیأت حاکمه است.

شبیانی در این مورد می گوید:

وای به ملکی که شد ز خارج و داخل دخل پیریشیده و خراج پریشان

(۸/ص ۱۶۰)

اوضاع چنان آشفته است که حتی حقوق سربازان هم به موقع پرداخت نمی شود:

«حقوق و دستمزد سربازان و ارتش به وضع بدی پرداخت می شود. گناه این کار به گردن افسران و فرماندهانی است که حقوق و جیره سربازان را یک جا می گیرند و به جیب خودشان سرازیر می کنند^(۱۸)»

از این روست که شبیانی هشدار می دهد:

لشکر سلطان که نان و جامه ندارند فردا جنگ آورند بر در سلطان

(۸/ص ۱۶۰)

از ابیات دیگری در قصاید شبیانی می توان به عدم امنیت جامعه در آن عصر پی برد:

کاین شهر نه شهری است که زین گونه به هر شب

دزدی به سرای پی دزدی ننهـد روی

نز شاه به ترس اندر و نـزمیـر به تشویش

نه شحنه شه — از پیش افتد به تکاپوی

(۳۰۲ص/۹)

دلیل آن هم اهمال و حتی تبانی عاملان حکومت با دزدان است « در ملک ما دزدی و خوردن مال دولت و ملت علی الروؤس به اجاره سلطنت است و این فقره اسباب افتخار سارقین است(۱۵/ص۳۷) ».

« در تهران دست پلیس به صورت پنهانی در دست دزدان است و نفعش ایجاب نمی کند که درست و حسابی به تحقیق و تجسس (در این زمینه) بپردازد(۱۶/ص۳۲۲) ».

در چنین اوضاعی است که شیبانی از شاه میخواهد، گرد مملکت بگردد و دلیل پریشانی ملک را پیدا کند:

تا بنگری چگونه ز بیداد اهل جور جانهای خلق خسته و دلها شده غمی

تو حاکم جهانی و باید ادات کرد در کار مردمان جهان شرط حا کمی

(۲۰۵ص/۹)

اعتراض شاعر از وضع آشفته آن زمان در سه قصیده به مطلع های زیر به صورت آشکارتری بیان شده است :

یار پریشان و زلف یار پریشان شهر پریشان و شهریار پریشان

(۲۲۵ص/۸)

باغ پریشان و سروکاج پریشان ملک پریشان و تخت و تاج پریشان

(همان/ص۱۶۰)

دشت پریشان شده است و باغ پریشان کوه پریشان شده است و راغ پریشان (همان/ص۱۶۱)

شیبانی اوج انتقادهای خود را در این ابیات آشکار می سازد :

بین ذئاب و خرس کرده جایگه به جایگاه میرو شهریار او

(۱۳۰ص/۹)

تفو برتو ای چرخ کزتودر افتد به دست گدایان کلاه کیانی

پریچهرگان خفته در زیر دیوان خسان یافته فرصاحبقرانی

(همان/ص ۲۸۴)

شبیانی وقتی می بیند ، ظلم وستم همچنان ادامه دارد ، با لحنی منتقدانه فرو پاشی سلطنت قاجار را پیش بینی می کند :

گر کسی بود میر ما زین پیش گردش از چاکران بسی مردار
وین زمان راست همچو مرداری است گرد او کرکسان آدم خوار
لا جرم کار ملک و دولت او رو به پستی نهد همی هموار

(همان/ص ۱۰۲)

در ابیاتی دیگر به صورت استعاره از زوال قاجار سخن می گوید :

بیشه ای نغز همی بینم و هر گوشه او شیرها خفته و روباهان در کَر و فرند
شیر کی پیر بجنباند گهگاه دمی لیک از این جنبش او هیچ حسابی نبرند
سخت زودا که در این بیشه به هر جا مرغی است این شغالان ببـرند و بدرندو بخـورند

(همان/ص ۹۳)

در نهایت از دربار دوری می گزیند و تقرب به شاه را مایه زیان و خسران می داند :

قرب سلطان مجو که کس نکند خویشان را به اختیار به بند

(همان/ص ۷۱)

نتیجه گیری:

از مباحث مطرح شده، چنین می توان نتیجه گرفت که آنچه در ابتدا باعث اعتراض شبیانی از حکومت شد، بیشتر جنبه شخصی داشت اما کم کم خود شاعر متوجه نابسامانی ها و ناهنجاری های اجتماعی شد و این بار جهت انتقادهای خود را عمومی تر ساخت و به بیان این آشفتگی ها در عرصه های مختلف پرداخت. اما در عین حال یا به دلیل ترس از حکومت و یا به دلیل امید به اصلاح در امور این

اعتراض و انتقاد خود را در ضمن شعرهای مدحی خود گنجانده و به این ترتیب شیوه ای متمایز از بقیه را در عصر قاجار دنبال کرد و از این حیث در شعر دوره مشروطه تاثیر گذار بود.

پانویس ها :

۱- بنگرید : مهدی حمیدی شیرازی ، شعر در دوره قاجار ص ۲۵۳؛ قاسم غنی : شرح احوال فتح الله خان

شیبانی ، شماره اول ، جلد سوم ، ص ۳۱

اما یحیی آرین پور در « از صبا تا نیما » و احمد دیوان بیگی در « حدیقه الشعرا » و محمد شمس

لنگرودی در « مکتب بازگشت » سال ۱۳۴۱ ه.ق را در نظر گرفته اند . « با توجه به مقدمه ای که اسماعیل

قراچه داغی در سال ۱۳۰۷ ه.ق بر منتخب اشعار شیبانی نوشته و گفته در این ایام که سال عمر آن

جناب به شصت و هفت رسیده سال ۱۲۴۰ ه.ق درست تر است . « شعر در دوره قاجار ، ص ۲۵۳ . اما

در مقالات شیبانی نسخه کتابخانه ملی ملک آمده : « تا سال هجرت از پس هزار و دویست به پنجاه و هفت

رسید و مرا سنین عمر به شانزده آمد » که سال ۱۲۴۱ را تأیید می کند

۲- شرح حال شیبانی در مجمع الفصحا جلد ۵، ص ۴۸۹ و طرائق الحقایق، ص ۴۲۶ آمده است.

۳- منتخب اشعار ، ص ۲۶۴، نیز بنگرید، صص ۲۸۴؛ ۹۳؛ ۸۱؛ ۱۵ و دیوان چاپ شده شیبانی به کوشش

احمد کرمی، صص ۶۱۳؛ ۶۲۱؛ ۶۱۴

۴- لالی مکنون نسخه خطی کتابخانه کاخ گلستان، ص ۱۳۱؛ نیز بنگرید : دیوان ، نسخه خطی کتابخانه

ملی ، ص ۱۳۲

۵- همان ص ۷۷. نیز بنگرید صص ۲۰۸؛ ۱۴۵؛ ۷۵

۶- منتخب اشعار ، ص ۲۱۶، نیز ، زبده الآثار ، نسخه خطی کتابخانه ملی، ص ۴۷

۷- در آبادی این مکان حسام السلطنه نیز « یک هزار تومان کمک این کار خیر کرده » درج در ص

۱۳۵. نیز: صص ۳۲؛ ۱۳۵ و ۱۷۲

- ۸- از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۴۰، نیز بنگرید: طرائق الحقایق، ص ۴۲۶. در بین منابع تنها هرمان اته در تاریخ ادبیات خود (ص ۲۰۳) سال ۱۳۰۹ ه. ق را سال وفات او می داند.
- ۹- در حاشیه کتاب «تاریخ ادبیات ایران» تألیف «ادوارد براون» ترجمه بهرام مقدادی از این کتاب با عنوان «دیگری گفت» یاد شده است. (تاریخ ادبیات، ص ۲۹۸)
- ۱۰- جهت اطلاع بیشتر از آثار شیبانی. بنگرید: از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۴۰
- ۱۱- لالی مکنون. ص ۴۹، نیز بنگرید (۹/ص)
- ۱۲- دیوان، به کوشش احمد کرمی، ص ۶۲۲؛ در مورد شکوه های اواز عاملان ویرانی عشق آباد، بنگرید منتخب اشعار، صص ۲۹۲؛ ۲۸۶؛ ۱۷۴؛ ۱۷۱؛ ۱۴۱؛ ۹۳؛ ۹۲
- ۱۳- فتح و ظفر، ص ۹۸، نیز بنگرید منتخب اشعار، صص ۷۰؛ ۷۴
- ۱۴- اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ص ۳۷. در مورد فساد هیأت حاکمه. نیز بنگرید: ابراهیم تیموری، عصر بی خبری، صص ۱؛ ۳
- ۱۵- همان، ص ۱۶ در مورد انتقاد از وزیران نیز بنگرید: صص ۲۹۲؛ ۲۸۶؛ ۲۰۵؛ ۱۰۳؛ ۱۰۲؛ ۷۰
- ۱۶- همان، ص ۲۶۰، نیز بنگرید: صص ۷۲؛ ۱۷۹
- ۱۷- اندیشه ترقی و حکومت قانون، ص ۴۶. نیز بنگرید: یاکوب ادوارد پولاک؛ سفرنامه پولاک، ص ۲۹۸
- ۱۸- ایران و ایرانیان، ص ۳۵۱، نیز بنگرید: علی اصغر شمیم، ایران عصر قاجار، ص ۱۴۱

منابع و مأخذ

- ۱- صفا، ذبیح اله: مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، چاپ چهاردهم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۳
- ۲- شیبانی، رحمت اله: خاندان شیبانی (کاشان) به اهتمام فرامرز طالبی، نشر سپهر، تهران، ۱۳۷۱
- ۳- آرین پور، یحیی: از صبا تا نیما، ج ۳، جلد اول، چاپ پنجم، فرانکلین، تهران، ۱۳۵۷

۴- شیبانی، فتح اله خان: **دیوان اشعار**، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۴۴۷

۵- _____: **درج درو**، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۰ ه.ق

۶- دیوان بیگی، احمد: **حدیقه الشعرا (ادب و فرهنگ در عصر قاجار)** به کوشش عبدالحسین

نوائی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۵

۷- شیبانی، فتح اله خان: **فتح و ظفر**، نسخه خطی کتابخانه، مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۲۵

۸- _____: **دیوان اشعار**، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۴۴۶

۹- _____: **منتخب از مجموعه بیانات**، با مقدمه اسماعیل نصیری قراچه

داغی، چاپ سربی، استامبول، ۱۳۰۸/۹ ه.ق

۱۰- شفیعی کدکنی، محمد: **ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما**، ترجمه حجت اله اصیل، نشر

نی، تهران، ۱۳۷۸

۱۱- ربیکا، یان: **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه کیخسرو کشاورری، جاویدان خرد، مشهد، ۱۳۷۰

۱۲- بنجامین، س-ج-و: **ایران و ایرانیان (عصر ناصر الدین شاه)** ترجمه حسین کردیچه، چاپ

دوم، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۹

۱۳- آجودانی، ماشاله: **مشروطه ایرانی**، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۲

۱۴- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد: **دیوان غزلیات**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ

دهم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۷۱

۱۵- آدمیت، فریدون: **اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار**، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱

۱۶- پولاک، یاکوب ادوارد: **سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)** ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ

دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸